

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

صباراهی

۰۵ جون ۲۰۱۱

غرامت یعنی ختم دعوا!

(در برخورد به نوشته "علیه معافیت از مجازات")

این مطلب در دو قسمت نوشته شده است:

قسمت اول:

مقدمه ای کلی

امروزه و در اصل در تمامی دوران مبارزه طبقاتی نمی توان از ظلم و ستم و نابرابری و سرکوب مخالفان و دگراندیشان سخن گفت اما از برپاکندگن اصلی و ریشه های بیدادگری آنها حرفی به میان نیآورد! نمی توان از رژیم های شاه و شیخ و صدام و مبارک و اسد و ... سخن گفت اما چشم ها را به روی ماهیت وابستگی آنها بست! نمی توان از آزادی و رهایی و برابری زن و مرد سخن گفت اما به عامل اصلی این نابرابری زن و مرد، یعنی مالکیت خصوصی که امروزه به سرمایه داری انحصاری جهانی تبدیل گردیده اشاره ای نداشت! نمی توان در مورد مسائل جهانی و منطقه ئی سخن گفت اما به پدیده خون آشامی به نام امپریالیسم که دموکراسی را برای جهانیان دیکته و اجراء می کند حتی نظری کوچک هم نداشته باشی!

به عبارتی دیگر نمی شود از شکنجه و تجاوز و قتل زندانیان سیاسی سخن گفت اما با برپا کنندگان اصلی این بساط، یعنی امپریالیستها، در کشورهایی مثل ایران، سوریه، مصر، عراق و افغانستان و تونس ... کاری نداشت و از آنها چیزی نگفت و نقش آنها در به قدرت رساندن رژیم های دیکتاتوری را برای توده های ستمدیده ترسیم ننمود، مگر اینکه این عده ثابت کنند که این رژیم ها دیکتاتوری ها "خودبه خودی" بر سر قدرت آمده اند! نمی شود که از بعد از سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی سخن گفت و از سیاست های جنایتکارانه اربابان جهانی این رژیم چیزی نگفت! برخی ها با کنایه و با رفتارهای ارزان وقتی که از آنها می خواهی که موضعی در قبال امپریالیسم داشته باشند به راحتی می گویند " ما کاری به امپریالیسم نداریم!" که البته به این " نوابغ " باید گفت شما کاری با امپریالیسم ندارید اما او با من و شما و همه ما کار داشته و خواهد داشت! نمی شود از "منع اعدام" سخن گفت اما قتل های دولتی که هر روزه شاهد آن هستیم را محکوم نکرد! نمی شود از اعدام و شکنجه و اختناق سخن گفت اما دهان مخالف نظری را به "هر دلیلی" بست و بعد هم با یک شیوه نخ نما شده او را به "مزدوری با برنامه"

محکوم کرد! نمی شود از منع اعدام روز و شب با اطلاعیه های کیلویی گوش مردم را گر کرد اما از قتل بن لادن مزدور خود امپریالیستها هلهله برپا کرد! نمی شود مدعی "صدای آزاد" بود اما از امپریالیستها را که تا دیروز با واژه "غرب" به کار می بردند، امروز با عنوان "کشورهای صنعتی جهان" معرفی کنند و در همان "صدای آزاد" طرح سؤال داشت اما به دعوت کننده اجازه این را نداد که مقدمه ای برای توضیح نظراتش در ابتدای برنامه به شنوندگان ارائه دهد! و نمی توان از مبارزه مسلحانه در صدای مثلا "آزاد" حرف زد اما وارد کردن اسلحه توسط دلال های امپریالیستها را با ورود اسلحه از "خارج" بسنده کرد!

این گونه نظرات، نظراتی لیبرال مآبانه ایست که تنها در خدمت طبقه سرکوبگر و غارتگر به کار برده می شود و معمولاً نیز توسط تبهکارانی که حقایق را انکار می کنند تبلیغ می شود و آخر عاقبت تمام اینها افتادن به دامن همان امپریالیستهای " (کشورهای صنعتی جهان)" خون آشام است که امروزه با قلدری تمام "موکراسی حقوق بشری جهانی" را بر ما دیکته می کنند و ما هم مثل بز اخفش به دلیل فقدان یک حزب و یا سازمان و یا تشکل کمونیستی ضدامپریالیستی منسجم، که بتواند در مقابل قلدری آنها توده ها را بسیج کند و ارتش سرخ تشکیل دهد جیک مان هم در نمی آید! و خلاصه اینکه چطور می شود که وقتی مطرح می شود که آموزشهای آموزگاران پرولتاریا راه مجازات جنایتکاران را پیش روی ما می گذارد آن آموزشها می شود "دیکته" اما دیکته های هر لحظه ای خون آشامی به اسم امپریالیسم امریکا و سایر قلدرهای سرمایه داری جهانی را نمی بینیم؟ اما حالا که آن حزب، سازمان یا تشکیلات کمونیستی ضدامپریالیستی واقعی وجود ندارد آیا قلم ها را هم باید زمین گذاشت و میدان را برای ضدکارگرها باز گذاشت؟ با این مقدمه کوتاه این نوشته تصمیم دارد که به نوشته "علیه معافیت مجازات" نوشته مزده ارسی یکی از بازماندگان زندانیان سیاسی دهه شصت و نیز به سخنرانی ایشان در پالتاک به تاریخ ۲۹ ماه می ۲۰۱۱ پرداخته و نسبت به موضع سیاسی ایشان به طور مختصر برخورد نماید.

شاید لازم باشد که باز هم یادآور شد که آنچه که بر بازماندگان زندانیان سیاسی دهه شصت در زندانهای رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و رژیم وابسته به امپریالیسم شاه توسط مزدوران رژیم رفته است راه نفس کشیدن را تنگ می کند. اما نباید هم فراموش شود که برای هر رهائی از سلطه دیکتاتوری رژیم های وابسته به امپریالیستها قدم گذاشتن در این راه یعنی گذشتن از همه چیز حتی جانهای شیرین! و این راهی ست که تمام رهروان راه رهائی از سلطه امپریالیستها به ما نشان دادند! فراموش نشود که زندان و شکنجه و کشتار جزء لاینفک رژیم های وابسته به امپریالیسم است و کسانی که در راه رهائی از این سلطه قدم می گذارند بی شک به دلیل موضع طبقاتی شان است که همه چیز را به جان می خرند! و زمانی بساط شکنجه و تجاوز و کشتار جمع می شود که دست امپریالیستهای قلدر و خون آشام را از جنبش های مبارزاتی مان کوتاه کنیم، تا بتوان در یک مسیر سالم جنبشهای اعتراضی را با آگاهی و سازماندهی جنبش کارگری به سمت یک انقلاب واقعی سوق داد! و این میسر نمی شود مگر با کار و کوشش و تلاش خستگی ناپذیر تمام دلسوزان جنبش کارگری ضدامپریالیستی و در ظرفی سازمان یافته، مدافع منافع اکثریت جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان، به نام حزب کمونیستی!

صرف نظر از مجازات یا خیر!

نوشته علیه معافیت از مجازات، در انتهای بخش مقدمه نوشته می گوید: "...این سؤال مطرح بوده است که چگونه می بایستی با گذشته برخورد کرد و به بیان دیگر، بر گذشته غلبه کرد. آیا بایستی مجرمین محاکمه شوند و یا باید از محاکمه آنان صرف نظر کرد."

به نظر این قلم پاسخ به این سؤال دقیقاً به مواضع طبقاتی طراحان سؤال برمی گردد و پیدا نمودن ریشه ستم طبقاتی! هیچکس در این جهان نمی تواند خود را "بیطرف طبقاتی" لقب دهد و یا بی تفاوت به آنچه که امروزه به طور عریان امپریالیستها برای تقسیم جهان بر مردم محرومان جوامع اعمال می کنند باشد!

موضع طبقاتی داشتن در تمام حرکات ریز و درشت روزانه اجتماعی ما فوران می زند! و اینکه ما تا چه میزان در جامعه مصرف زده سرمایه داری و شعارهای توخالی و فریب دهنده آن حل نشده باشیم دیدگاه های سیاسی ما را نسبت به مبارزه بی امان برای سرنگونی سرمایه داری خونخوار تقویت می کند. به عبارت ساده تر اینکه اساساً تا جامعه سرمایه داری برپاست زندان و شکنجه و قتل های "دولتی" هم هست و مجرمین به طرق مختلف نیز بازتولید می شوند. به همین دلیل است که بسیار اهمیت دارد که ما وقتی نظری در چنین مواردی می دهیم مشخص سازیم که چه نوع سیستم حکومتی برای بعد از سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی مد نظرمان است که بر اساس آن چنین پیشنهادهایی ارائه داده می شود. به ویژه اینکه ایشان (مژده ارسی) بر روی حقوق بشر تکیه دارند! و حقوق بشر در ذهن من و کاربرد جهانی آن چیزی که امروزه همه شاهد هستیم چیزی جز بمب های مملو از اورانیوم ارتش وحشی امپریالیسم امریکا بر روی محرومان افغانستان، عراق و لیبی، و ... نیست! حقوق بشری که طبق سیاستهای جنایتکارانه امریکا که امروز اوپاما آنرا در پشت اسم "نیروهای ناتو" به پیش می برد، نیروهای ناتوی که از یک سو در افغانستان خانه و کاشانه محرومان را به بهانه "پیداکردن دارو و دسته مزدورشان بن لادن" ویران می کنند و شهروندان بی دفاع و بی سلاح را کشتار می کنند و از طرفی هم همین نیروهای ناتو زمنیهای زیر کشت خشخاش را توسعه داده تا بتوانند "مواد مخدر" جهان را تأمین کنند! و این بخشی از وظایف "حقوق بشر" است!

و موضع طبقاتی این حقوق بشر نیز باز بناء به جنایاتی که در باره مردم محروم توسط امپریالیستها و رژیم های وابسته به آن هر روزه در گوشه های جهان شاهد هستیم مدافع غارتگران است! تا زمانی که چنین است زندان و شکنجه و کشتار مخالفان شیوه هایش ممکن است فرق کند، و گرنه مدام بازتولید می شود! از همه مهمتر "مژده ارسی" و سایر بازماندگان زندانیان سیاسی دهه شصت بناء به دلیل موضع طبقاتی که داشتند توسط مزدوران رژیم ددمنش ج ا دستگیر و به بند کشیده شدند، حتی وقتی که رژیم خیلی از این عزیزان را به دلیل یک اعلامیه سازمانی دستگیر کرد، فرد دستگیر شده به خاطر در دست داشتن برگه ای که در آن موضع طبقاتی مشخصی ارائه داده شده بود به بند کشیده می شد، و نه بخاطر سن و سال یا جنسیت!

راه کارهای پیشنهادی!

نوشته "علیه معافیت مجازات" در ادامه نوشته خود راه کاری برای بعد از سرنگونی ج ا (سرنگونی جمهوری اسلامی چگونه را هم توضیح نمی دهد و در جایی هم تنها به "برکناری آن" اشاره دارد) می دهد و آنرا تحت عنوان "در برخورد به جنایت علیه بشریت" چنین فرموله می کند:

یک "رویداد کیفری... که صرفاً از دیدگاه و مفهوم کیفری به محاکمه عادلانه مجرمین نگاه می کند و به "جنایت علیه بشریت" از دید حقوقی - قضائی می پردازند.."

قاعده از دید حقوقی هر واژه ای بار معین حقوقی خود را داراست همانطور که در علم کمونیسیم هر واژه ای بار معین علمی خود را دارا می باشد! اما باید دید که این دید حقوقی - قضائی در راستای منافع اکثریت جامعه تدوین شده است؟ چه کسانی این قوانین حقوقی - قضائی را تدوین کرده اند؟ بناء به تعریف نوشته "علیه معافیت

مجازات"، خوب رژیم ددمنش سرمایه داری اسلامی هم با دید حقوقی - قضائی خود جنایاتش را در مورد اکثریت جامعه به پیش برده و می برد! اگر جنایات رژیم کنونی از دید کیفری، یعنی همان دید حقوقی - قضائی مجامع بین المللی نقض حقوق بشر بود که این رژیم سی و دو سال از جانب صاحبان آن دیدگاه های حقوقی - قضائی حمایت نمی شد، می شد؟

یک مثال واقعی برای روشن تر شدن موضوع، چطور است که وقتی ندا آقا سلطان توسط مزدورهای امپریالیستها کشته می شود رژیم جنایتکار اسلامی از آن تاریخ از دید "اوباما"، رهبر قلدران دنیا، ناقض حقوق بشر جهانی می شود و نه از تاریخی که مژده ارسی ها به بند کشیده شدند؟ بنابراین باز هم اینکه "مجازات جنایتکاران را به رویداد کیفری که صرفا از دیدگاه مفهوم کیفری به محاکمه عادلانه مجرمین نگاه می کند.."، محول کرد و دادگاه های خلقی که اتفاقا با رأی مردم و با تصمیم خانواده های زندانیان سیاسی که عزیزانشان بعد از سخت ترین شکنجه ها و انواع تجاوزها به قتل گاه برده شدند را دادگاه های "دیکنه ای" نامید چیزی جز متوهم بودن به دستگاه کیفری بورژوازی نیست که آنهم باز به جدیت موضع طبقاتی و قبل از آن به جدیت موضع ضدامپریالیستی برمی گردد!

بازسازی مجدد جنایتکار چگونه؟

مژده ارسی در نوشته خود (علیه معافیت مجازات) می نویسد "درحالی که فاشیست-ها و یا نئو نازیست-های المان در شوراها و یا در پارلمان-های محلی نفوذ می-کنند و در خیابان های المان رژه می روند. اما این تنها جنایتکاران المان نازی نیستند که در دهه-های اخیر بدون مجازات ماندند و دست به بازسازی مجدد خود زدند، بلکه در بسیاری از کشورهای دیگر نیز این اتفاق افتاده است بنا به گفته ایشان جنایتکاران بدون مجازات مانده دست به بازسازی مجدد خود زده اند... ایشان چون هیچ توضیحی در مورد بازسازی مجدد خود این جنایتکاران نداده اند به ناچار باید گفت اولاً از نظر علمی این حرف ایشان درست نیست چرا که جنایتکار خود به خودی نمی تواند دست به بازسازی جنایت خود بزند، تا یک سیستم فکری و اقتصادی پشت آن جنایتکاران نباشد آنان نمی توانند باز سازی بشوند. به طور مثال آیا شعبان جعفری (شعبان بی مَخها) خود به خودی بازسازی شدند و می شوند که دیروز در صفوف کارگران زن و مرد را با باتوم لت و پار می کردند و در ملاء عام می کشتند و امروز هم راه ادامه دارد پونز بر پیشانی زنان فرو می کردند(پاسدار گنجی) و یا اسید به روی زنان می پاشند و در خیابانها نوجوانان را به باد کتک می گیرند و بعد هم مانیفست نویس "دموکراسی" می شوند؟ و این بازسازی جنایتکار چیزی نیست مگر گسترده تر شدن سلطه جنایتکارانه و ستمگرانه سود سرمایه و هار تر شدن دستگاه سرکوب آن. و از همین منظر است که نظر مژده ارسی خام به نظر می رسد. نوشته ای که هدفش مطرح نمودن موضوعات متعددی ست اما پاسخ های علمی آنرا نیافته است، علت آنهم مشخص است زیرا که ایشان حاضر نیستند هیچ گونه توجهی به پدیده ای به نام امپریالیسم داشته باشند.

امپریالیستها و "آزادی" ما!

سرمایه داری انحصاری جهانی برای سرکوب منظم و سیستماتیک و در جهت کنترل درآوردن هر حرکت مخالفان خود یعنی تعقیب و دستگیری، شکنجه و کشتار آنها اقدام به ساختن سازمانهای مخوفی چون سی آی ای، ساواک، موساد ... نموده است. با دایر کردن چنین سازمانهایی سرمایه داری جهانی ضمن ایجاد رعب و وحشت در جامعه برای جلوگیری از خشم سازمان یافته مخالفانش قدرت بیدادگری خود را بیشتر می کند. اما این تمام ماجرا

نیست! در کنار این سازمانها، نهاد های "بشری" هم برای مرحم گذاشتن بر روی زخم جان به در بردگان از ستم و بیدادگری آن و پرداخت غرامت هائی به عنوان کمک برای زندگی نیز پرداخت می کند! بی آنکه هرگز این نهادها این سؤال را در افکار عمومی بسط دهند که "چرا" باید مخالف یا دگر اندیش را "شکنجه" کرد یا به قتلگاه برد! بودجه این نهادها از کجا تأمین می شود؟ وقتی از نهادها پرس و جو می کنی تمامی آنها بلا استثناء " خیریه" ئی هستند و می گویند که از "این جا" و "آنجا" کمک می گیرند.. اساسن تمام این خیریه ها سویاپ اطمینانی برای جوامع سرمایه داری هستند تا با "کمک های بسیار اندک شان" مرحمی بر زخم های درمان ناپذیر مخالفان رژیم های مستبد بگذرانند! در حالی که مخالفان دولتهای خود این نهادها مانند امریکا و انگلیس را به کشورهائی مانند سوریه و مصر... برای شکنجه منتقل می کردند تا بیشتر در بوق و کرنای "دموکراسی و حقوق بشر" شان بدمند! استفان گری: گوانتاناموبی تنها ۴% از زندانیانی را در خود جا داده بقیه ۹۶% از زندانیانی که در کشورشان نمی توانند شکنجه شوند توسط پولیس مخفی امریکا در کشورهائی که "شکنجه در آنجا اعمال می شود مثل سوریه، لیبیا، الجزایره، ازبکستان که زندانیان را در آجوش قرار می دهد... در حال پرواز هستند. استفان گری اسنادی را منتشر نموده که نشان می دهد سازمان سیا امریکا (سی آی ای) پروازهائی را تخت عنوان پروازهای شکنجه از طریق فرودگاه های مختلفی از جمله فرودگاه های انگلیس به مقصد کشورهائی که در آنجا شکنجه اعمال می شود ترتیب می دهد و برای اینکار برای سوختگیری به صورت مداوم از فرودگاه های انگلیس استفاده می کند. در این زمینه توصیه می شود که به دو لینک زیر جهت آگاهی بیشتر در این زمینه مراجعه شود.

http://۱۹bahman.net/mataleb_e_resideh/۸۹/Sarbazha_Baray_Che_Shellik_Mikonand.htm

<http://www.blinkbox.com/Free/Movie/۲۶۲۳۵/Taking-Liberties>

دفاع از منافع چه طبقه ای؟

مژده ارسی در بخشی از سخنرانی خود در پالتاک تحت عنوان(علیه معافیت مجازات) می گوید در یکی از شهرهای شمال در ابتدای انقلاب ۵۷ مردم یک ساواکی را به دو ماشین در جهت مخالف هم بسته و او را از وسط جر داده اند. ضمن اینکه کسی این مطلب را هرگز نشنیده و یا در جائی منعکس نشده است، اما مسأله اصلی اینجاست که باید از ایشان پرسید که شما از جان حیوان های ساواک دفاع می کنید یا از جان زندانیان سیاسی که به دلیل تسلیم ناپذیریشان زیر شکنجه های حیوانهای به نام ساواکی و همکاران امروز آنها واواکی ها به خاطر پای بندی به آرمانهای والای انسانی شان کشته شدند مانند رفیق شهید بهروز دهقانی! یا به عبارت علمی تر شما از منافع مزدوران طبقه سرکوبگر و غارتگر دفاع می کنید یا از منافع حامیان طبقه ستمدیده استثمار شده؟

آیا شما می توانید جلوی خشم مردمی را که عزیزان، جگر گوشه هایشان، هم محلی هایشان، همکلاسی هایشان، دوستانشان که بعد از شکنجه و تجاوز به قتلگاه برده شدند، بگیرید؟ شما که می گوئید نباید چیزی را دیکته کرد، آیا می توانید به مردمی که شعار می دهد می کشم می کشم آنکه برادرم کشت را بگیرید و به آنها دیکته کنید که از خشونت نسبت به جنایتکارانی که در سلولهای زندان بدون هیچ وسیله دفاعی حتی یک وکیل جانهای شیرین شان را به خاطر پای بندی به آرمانهای والای انسانی شان به مسلخ بردند خوداری کنند؟ آن جنایتکاران که بودند؟ مگر خود به خودی جنایت می کردند؟ داستان آن ساواکی "جر داده شده" را بنده به شخصه اولین باری بود که می شنیدم، در همان اتاق پالتاکی هم کسی این داستان را نشنیده بود، در تهران مردم یک نفر را که شباهت چهره ای با نصیری، همان حیوانی که رئیس ساواک بود، داشته را به زیر مشت و لگد گرفته بودند، اما بعد وقتی که نصیری را جلوی

دروبین های تلویزیونی آوردند با سرو صورت باند پیچی شده معلوم شد که مردم "شبییه" را زیر رگبار خشم خود نگرفته بودند و او همان نصیری یعنی رئیس ساواک بوده، آیا جلوی این خشم را باید گرفت؟ چرا باید جلوی خشم توده های ستمدیده گرفته شود؟ اگر امروز رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با شعار "چشم در برابر چشم" مردم ستمدیده را رو در روی هم قرار می دهد، دلیل آن نمی شود که برخی ها بدون هیچ پشتوانه علمی فوراً مجازات اعدام انقلابی که تنها مجازات شایسته جنایتکاران علیه منافع اکثریت جامعه است را با آن مقایسه می کنند! در حالی که همه دیگر امروز می دانند که رژیم موجود در ایران به خاطر منافع غارتگران است که "چشم را در مقابل چشم" قرار می دهد!

این رژیم ددمنش و خادم منافع امپریالیستها اگر قرار بود که در راستای منافع اکثریت جامعه ایران عمل کند وقتی که مردم در ابتدای انقلاب پرشکوه ۵۷ به پادگان ها برای مصادر اسلحه ها رفتند و سلاح در دست مردم قرار گرفت آنها را مجبور به پس دادن اسلحه ها به کمیته های سرکوگر مردم نمی نمود، و بسیج و سپاه را برای سرکوب هر گونه مخالف رژیم سازماندهی نمی کرد! و سلاح را در دست عده ای معین برای دفاع از منافع غارتگران داخلی و جهانی قرار نمی داد! از همین جاست که می توان به ماهیت وابستگی خمینی جلا و رژیم آن به امپریالیستها و تداوم رژیم قبلی به شکل عمامه پی برد، اگر چه در زمانهای قبل از به قدرت رسیدن خمینی نیز کسی نه شنیده بود و نه دیده بود که این جلا در نظر در مورد "می کشم می کشم آنکه برادرم کشت" داشته باشد!

ادامه مطلب در قسمت دوم..

صباراهی سیزدهم خرداد ماه [جوزا] ۱۳۹۰ - چهارم ماه جون ۲۰۱۱

*نوشته علیه معافیت از مجازات در لینک زیر

[http://www.dialogt.org/index.php?id=۷۲&tx_ttnews\[tt_news\]=۱۷۷&cHash=de%cd%b%۶%۹%b%۲%۶%ca%۳%۴%۱%۷%۶%۲%۹%d%۸%۹%e%۴%۴%۱](http://www.dialogt.org/index.php?id=۷۲&tx_ttnews[tt_news]=۱۷۷&cHash=de%cd%b%۶%۹%b%۲%۶%ca%۳%۴%۱%۷%۶%۲%۹%d%۸%۹%e%۴%۴%۱)